امان از اشتباه در تاریخ

فتحی، نصرت الله

یک اشتباه درتاریخ و سرسری گرفتن واقعه‏ای واتکاء مورخ به‏ «شنیده‏ام»چه مباحثی پیش می‏آورد و چسان واقعات تاریخی را منقلب می‏کند مرحوم میرزا عبد اله خان مستوفی استاندار آذربایجان برای اینکه نیش دیگری‏ بمقدسات تاریخی آذربایجان بزند باستناد گفتار متملقین حضورش.سطری‏ چند درباره اینکه در اول مشروطه بجای«نظامنامه نمی‏خواهیم»را مجاهدان‏ «نظام العلماء نمی‏خواهیم»تلقی و«ریخته و خانه او را غارت کرده‏اند»نوشته‏ است که امروز بدست نویسندگان افتاده و حتی عین آن در روزنامه اطلاعات‏ یومیه آمده بعد در خواندنیها بازگو شده است تا آقای محمد فیض دوست‏ دانشمند نگارنده جواب قانع‏کننده‏ای بآن داده‏اند که آنهم در شماره 51 سال‏ 31 خواندنیها درج گردیده است.بعلاوه دو سال قبل بود که دیدم آقای سعید وزیری نویسنده پرسابقه مقاله‏ای در روزنامه اراده آذربایجان نوشته و با اظهار و اشعار«شنیده‏ام»شروع کرده و همین مطلب را تأیید کرده بودند.

در همان روزنامه جواب دادم که قضیه مربوط به چهارده سال قبل از مشروطه و موضوعش منبعث از اختلافات داخلی چند رجل محلی بوده است و عین شرحی را که مرحوم میرزا محمد آقا ثقه الاسلام در کتاب سوانح عمری‏ خود نوشته ودر ضمن تعریف خدمات پدر بزرگوارش مرحوم میرزا موسی آقا ثقة الاسلام والا«شهید سعید ثقة الاسلام»این‏طور مرقوم داشته‏اند(صفحه 53 سوانح عمری:در موقع غارت خانه مرحوم مغفور حاج میرزا محمد رفیع نظام العلماء که در سنه هزار و سیصد و چهارده هجری از طرف مفسدین و محرکین‏ شهر تبریز واقع گشت و قضیه این بود که بعضی از رجال با ایشان طرف بودند و آنان را مخل کار خود تصور می‏کردند روی همین اصل بعضی اوباش را تحریک کرده بودند که بخانه نظام العلماء هجوم کرده و غارت نمایند،جمعی‏ از سادات کوه بکره‏ای مقیم محله شتربان تبریز به خانه نظام العلماء آمده‏ از مشار الیه حمایت و دفاع نمودند و در عین حال نیز که طرفین بهم‏دیگر تیراندازی می‏کردند در این اثناء یک نفر آشپز نظام العلماء در پشت‏بام کشته‏ شد و در این موقع مرحوم آقا«حاج میرزا موسی آقا ثقة الاسلام»چون وخامت‏ اوضاع را بدین منوال دید با حضرت ولیعهد ملاقات و قرار شد که شبانه‏ مرحوم نظام العلماء با خانواده‏اش بیک نحوی بخانه مرحوم آقا(که بخانه‏ ایشان نزدیک و همجوار بود)تشریف بیاورند این است آنروز را با زد و خورد بسر برده و شبانه از پشت‏بام بدوا بخانه میرزا فضلعلی آقا آمده و از آنجا نیز با چند نفر که همراه ایشان بودند بخانه آقای حاج میرزا موسی آقای‏ ثقة الاسلام تشریف آوردند و شب را با همراهی آقای حشمت الدوله و الاثبار و جناب حاج ناظم العداله و آقای حاجی میرزا محمد خان فتوح الملک‏1که‏ منشی مخصوص نظام العلماء بود در خانه آقا(ثقة الاسلام)بسر بردند صبح‏ (1)-جد آقایان فتوحیها است و آنکه دکتر قلب است و بعد منشی‏ صمد خانه شجاع الدوله می‏شود پسرانش مشکوة الملک-فرید الملک و مصطفی‏ خان(پدر دکتر قلب)بوده‏اند و هر پسر اولاد متعدد داشته‏اند و دارند محل‏ سکونتش مراغه بوده و دارای املاک متعدد و مستغلات.بعد از فرار صمد خان‏ به قفقاز و روی کار آمدن ارشد قره‏جه داغی محمد خان تحت تعقیب قرار گرفت‏ و فرار کرد آمد در خانه پدرم یک زمستان پنهان شد هر وقت مأمورین ارشد چایش را سراغ می‏گرفتند از آستر لباسش چند لیره درمی‏آورد و بتوسط پدرم رفع و رجوع می‏شد این عمل چند ماه تکرار یافت تا اینکه ارشد هم از بین رفت.

علی الطلوع بموجب قرارداد با دولت چند دستگاه درشکه فرستاده از خانه‏ ایشان با عائله بسمت تهران حرکت نمودند و پس از تشریف بردن آنان چون‏ رجاله و اوباش تبریز میدان را خالی دیدند هجوم آورده خانه‏های ایشان را بکلی غارت و تمامی اثاثیه و مخلفات و کتب نفیسه و غیره ایشان را بیغما بردند و حتی در و پنجره و شیشه‏های آنرا بکلی درهم شکستند و باین اکتفا نکرده‏ خانه میرزا محمود خان علاء الملک و خانه وزیر خلوت و حشمت الدوله را تماما غارت کردند.»

و اینکه در توضیحات اخیر آقای سعید وزیری در صفحع 1132 نوشته‏اند ولی یک وقتی آقای فتحی این نوشته را تکذیب کرده و گفتند«غارت صورت‏ نگرفته»نه چنین است.وقتی بنده عیثن نوشته کتاب را درج کرده‏ام دیگر این نوع اظهار نظر از جانب بنده لازم نمی‏آمده است.و حال آنکه غارت‏ صورت گرفته بود نهایت بعدا اموال منهوبه را جمع‏آوری کرده و بتوسط خانواده ثقة الاسلام و با نظارت نماینده امیر نظام گروسی به صاحب مال مسترد داشته‏اند.مدرک این حرف هم نامه‏ایست که در سوانح عمری افست شده‏ «شرحی به امیر نظام نوشته‏اند و او حاشیه‏ای داده است»که از آوردن آن‏ صرف‏نظر کردم خاصه که مدتی است مریضم و بی‏دل‏ودماغ...نظر عمده بنده‏ از جوابی که در روزنامه اراده آذربایجان به حضرت آقای سعید وزیری داده‏ بودم این بود که گفته باشم قضیه مربوط به قبل از مشروطه بوده آنهم بدان‏ دلیل نه بدلیل بدفهمی مجاهدان از کلمه«نظام‏نامه»تا«نظام العلماء»و نیز گفته باشم که نظام العلماء را در آن واقعه نکشته‏اند بلکه آن مرحوم در دو کاه بعد از ورود قشون روسیه تزاری به آذربایجان در حوالی باسمنج وفات یافته‏ است«اواخر سال 1327 قمری هجری»تقریبا.